



## Original Article

# The function of inferring the best explanation of Peter Lipton in solving the conflict between science and religion

Reza Mohammadalizadeh \*<sup>1</sup>

<sup>1</sup> High school teacher of Islamic philosophy and logic and Ph.D Graduated in Islamic philosophy

[10.22080/jre.2024.25131.1177](https://doi.org/10.22080/jre.2024.25131.1177)**Received:**

April 20, 2021

**Accepted:**

June 22, 2021

**Available online:**

August 20, 2022

**Keywords:**

inferring the best explanation, science, religion, hypothesis, explanation

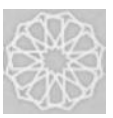
## Abstract

One of the important issues in the philosophy of religion, which can be investigated with new inferential approaches, is the opposition between science and religion. Inferring the best explanation as a new deductive method can help the philosopher of religion provide a new solution to this problem. Therefore, some philosophers of religion have recently investigated the relationship between science and religion using this method. This study tried to examine all aspects of how this type of inference can be used in solving the conflict between science and religion. In doing so, in the first step, the inference of the best explanation was described based on Peter Lipton's model, and in the next step, different solutions to the problem of conflict between science and religion were examined by applying the inference of the best explanation. What has been obtained in this study is proof of the general efficiency of this type of inference in solving the problem of opposition. However, according to this research, this type of inference is ineffective in providing a definitive answer to the problem of opposition; it can be used in the process of providing the correct answer.

\*Corresponding Author: Reza Mohammadalizadeh

Address: High school teacher of Islamic philosophy and logic and Ph.D Graduated in Islamic philosophy

Email: [mirzaalizadeh7@gmail.com](mailto:mirzaalizadeh7@gmail.com)

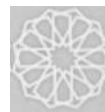


## Extended abstract

One of the most important issues in the field of philosophy of religion, which can be investigated with new inferential approaches, is the issue of the conflict between science and religion. The conflict between science and religion may have been seriously manifested for the first time in the 16th century during the trial of Galileo. Much earlier, the trial of this opposition had taken root among Christians. Of course, what was presented as the incompatibility of science and religion was actually the incompatibility of the new science with the Aristotelian system and Ptolemaic astronomy, which were accepted by the church. In other words, the new science had clashed with another science that was not the product of the church, and the church was the only defender of traditional science, but this confrontation introduced Galileo as a symbol of the defense of modern science against religion. Galileo's work was characterized by a quantitative description of nature, which was not consistent with many non-quantitative descriptions common in the church. After Galileo, the leader of science in the West was Newton, who, in a way, influenced Kant's philosophy with his new physics, which was the beginning of the marginalization of religion in front of science. In the meantime, with his theory of evolution, Darwin tried to provide a natural description of the creation of different types of creatures without referring to the

divine interpretation of creation, which, over time, made the conflict between science and religion more serious.

Of course, different views about the relationship between science and religion emerged as a result of the development of modern science. Opposition is only one of these views. The inference of the best explanation as a new deductive method that some philosophers of science have presented in explaining the method of research and discovery can help the philosopher of religion in providing a new solution to this problem; therefore, some philosophers of religion have investigated the relationship between science and religion using this method. The present research tried to examine all the ways in which this type of inference can be used in solving the conflict between science and religion. In doing so, in the first step, the inference of the best explanation was described based on Peter Lipton's model, and in the next step, different solutions to the conflict between science and religion were examined by applying the inference of the best explanation. What has been obtained in this study is proof of the general efficiency of this type of inference in solving the problem of opposition. However, according to this research, this type of inference is ineffective in providing a definitive answer to the problem of opposition; it can be used in the process of providing the correct answer.



مقاله پژوهشی اصیل

# کارکرد استنتاج بهترین تبیین پیتر لیپتون در حل مسئله تقابل علم و دین

رضا محمد علیزاده 

آموزگار مقطع دبیرستان رشته فلسفه و منطق اسلامی و دکترای فلسفه اسلامی

 [10.22080/jre.2024.25131.1177](https://doi.org/10.22080/jre.2024.25131.1177)

## چکیده

یکی از مسایل مهم در حوزه فلسفه دین، که می‌توان با رویکردهای جدید استنتاجی به بررسی آن پرداخت، مسئله تقابل علم و دین است. استنتاج بهترین تبیین به عنوان یک روش استنتاجی جدید می‌تواند در ارائه راهکاری نو برای حل این مسئله، فیلسوف دین را یاری کند، از همین رو برخی از فیلسوفان دین نیز به تازگی با استفاده از این روش به بررسی رابطه علم و دین پرداخته‌اند. ما در این نوشتار سعی کرده‌ایم تمامی وجوهی که این نوع از استنتاج می‌تواند در حل مسئله تقابل علم و دین به کار آید را بررسی کنیم. روندی که این نوشتار در این بررسی پیموده است در قدم نخست توصیف استنتاج بهترین تبیین براساس مدل پیتر لیپتون و در قدم بعدی بررسی راه‌حل‌های مختلف مسئله تقابل علم و دین با بکارگیری استنتاج بهترین تبیین است. آنچه بر اساس این بررسی در این نوشتار حاصل آمده‌است اثبات کارایی اجمالی این نوع از استنتاج در حل مسئله تقابل است، البته براساس این پژوهش این نوع از استنتاج در ارائه پاسخی قطعی به مسئله تقابل ناکارآمد است ولی می‌تواند در روند ارائه پاسخ صحیح به پژوهشگر کمک کند.

تاریخ دریافت:

۳۱ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۱ تیر ۱۴۰۰

تاریخ انتشار:

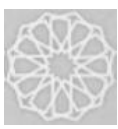
۳۰ مرداد ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

استنتاج بهترین تبیین، علم، دین، فرضیه، تبیین

\* نویسنده مسئول: رضا محمد علیزاده

آدرس: آموزگار مقطع دبیرستان رشته فلسفه و منطق اسلامی و ایمیل: [mirzaalizadeh7@gmail.com](mailto:mirzaalizadeh7@gmail.com) دکترای فلسفه اسلامی



## ۱ مقدمه:

هستند و موضوع، روش یا هدف، متمایزی دارند. برای مثال کیرکگور (Soren Kierkegaard) ایمان را امری انفسی می داند و علم را امری آفاقی. (کیرکگور ۱۳۷۴، ۳: ۷۳)

در الهیات پویشی نیز به نوعی به رابطه تکاملی این دو نسبت به هم حکم می شود به عبارت دیگر از دیدگاه الهیات پویشی این دو بر هم اثر می گذارند. (Holms 1986, 315) یعنی رابطه این دو نه تمایز است و نه تعارض بلکه این دو رابطه تکمیل کنندگی نسبت به هم دارند. در کنار این دیدگاهها فیلسوفان مسلمان نیز در بررسی این رابطه بر عدم تعارض میان علم و دین تاکید دارند و بر رابطه تکاملی میان آنها تاکید دارند. (ملکیان ۱۳۹۳، ۶۷: ۲۰۶)

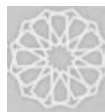
البته ما در اینجا به دنبال بررسی تفصیلی چگونگی رابطه علم و دین نیستیم بلکه در واقع به دنبال بررسی کارایی استنتاج بهترین تبیین در توصیف رابطه علم و دین هستیم. تا پیش از این درباره کارایی استنتاج بهترین تبیین در بررسی مسئله رابطه علم و دین نوشته ای به زبان فارسی نوشته نشده است و در زبان انگلیسی نیز این موضوع در نوشته های سوین برن (swinburne) بررسی شده است.

مسئله اصلی این تحقیق اقتضاء می کند تا پیش از بررسی کارکردهای استنتاج بهترین تبیین، به توصیف این شیوه استنتاجی بپردازیم. چرا که بدون توصیف دقیق استنتاج بهترین تبیین هرگونه قضاوت درباره حیثیات معرفتی استنتاج بهترین تبیین و کارایی آن در موضوع مورد نظر، مورد تردید خواهد بود.

در توصیف استنتاج بهترین تبیین قدم نخست انتخاب مدل برگزیده نوشتار از استنتاج بهترین تبیین است چرا که استنتاج بهترین تبیین در نوشته های مختلف با ویژگی ها و توصیف های بعضا متعارض نمود پیدا کرده که پرداختن به همه این توصیف ها در یک مقاله کار درستی نخواهد بود. در

تقابل علم و دین شاید اولین بار در قرن شانزدهم در جریان محاکمه گالیله نمود جدی پیدا کرد (پترسون ۱۳۷۶، ۳۵۹) ولی قطعا بسیار پیشتر از آن محاکمه این تقابل در میان مسیحیان ریشه دوانده بود. (باربور ۱۳۸۸، ۱۸-۲۰) البته آنچه که به عنوان ناسازگاری علم و دین مطرح شد، در واقع ناسازگاری علم جدید با نظام ارسطویی و نجوم بطلمیوسی بود که توسط کلیسا پذیرفته شده بودند. (گوستلر ۱۳۶۱، ۵۶۸؛ وستفال ۱۳۸۷، ۱۵۳). به عبارت دیگر علم جدید با علمی دیگر که محصول کلیسا نبود تقابل پیدا کرده بود و کلیسا تنها مدافع علم سنتی بود، ولی با این حال این تقابل گالیله را به عنوان نماد دفاع از علم مدرن در برابر دین معرفی کرد (گوستلر ۱۳۶۱، ۵۱۰). مشخصه کار گالیله توصیف کمی از طبیعت بود که با بسیاری از توصیف هایی غیر کمی مرسوم در کلیسا مطابق نبود. (باربور ۱۳۸۸، ۲۷-۳۰) پس از گالیله سردمدار علم در غرب نیوتن بود که به نوعی با فیزیک جدید خویش، فلسفه کانت را که آغاز به حاشیه راندن دین در مقابل علم بود را تحت تاثیر خود قرار داد. (کاپلستون ۱۳۸۵، ۲۰۷: ۶) در این میان داروین نیز با نظریه تکامل خویش سعی در ارائه توصیفی طبیعی از ایجاد انواع مختلف موجودات بدون ارجاع به تفسیر الهی از خلقت داشت که همین امر نیز به مرور زمان، مسئله تعارض علم و دین را جدی تر کرد. (باربور ۱۳۸۸، ۱۱۴)

البته دیدگاه های مختلفی به تبع رشد علم مدرن درباره رابطه علم و دین به وجود آمد. تقابل تنها یکی از این دیدگاههاست. طرفداران تقابل میان علم و دین، علم را برای تفسیر تمام رویدادهای طبیعی و انواع موجود در طبیعت کافی می دانند (اف هات ۱۳۸۵، ۹۳). مخصوصا نظریه داروین به اعتراف برخی هر گونه توسل به خداوند را برای توجیه انواع موجود در طبیعت و نیز رویدادهای مختلف طبیعی رد می کند. (Dawkins 1987, 5) در کنار این دیدگاه برخی معتقدند که اصلا علم و دین از هم متمایز



هستند که این امر به وسیله ملاحظات تبیینی همچون سادگی، انسجام و بستر محوری هدایت می شود (Lipton2004, 58) به عبارت دیگر ما برای تبیین هر رخداد طبیعی، پس از استقرار، تبیینی را انتخاب می کنیم که علاوه بر کشف علت پدیده، ساده تر، منسجم تر و سازگارتر با عقاید پس زمینه ای مان باشد.

لیپتون برای تبیین پدیده های تجربی کشف علت پدیده تجربی را لازم می داند. بنابراین کشف علت تجربی پدیده در روند توصیف استقرار اولویت دارد. شیوه تفاوت جان استوارت میل شیوه ای است که توسط جان استوارت میل برای کشف علت پدیده های تجربی ارائه شده است برای لیپتون اصلی ترین معیار کشف علت پدیده مورد تبیین در استنتاج بهترین تبیین است. البته این روش در نوشته های ابن سینا بسیار پیش تر از میل نیز وجود داشته (Nadeem 2017,101) (ابن سینا ۹۱، ۱۳۷۳-۹۴) و به این معناست که در بررسی پدیده مورد تبیین ما به دنبال کشف علت پدیده هستیم و برای کشف علت پدیده باید پدیده های تجربی پیشین که امکان سببیت برای پدیده مورد تبیین را دارند را بررسی کنیم و هر پدیده ای که با نبودنش پدیده مورد تبیین نیز اتفاق نیفتد علت پدیده مورد نظر خواهد بود. برای مثال برای کشف علت شکم درد افراد مورد آزمایش، همه پدیده هایی که می توانستند علت درد شکم باشند بررسی می شوند و با حذف هر کدام از این پدیده ها در موارد آزمایشی دیگر بررسی می کنیم که درد شکم تکرار می شود یا دیگر درد شکم اتفاق نمی افتد، اگر برای مثال با حذف سالاد در منوی غذای افراد مورد آزمایش درد شکم اتفاق نیفتد نتیجه علت بودن خوردن سالاد برای پدیده شکم درد است.

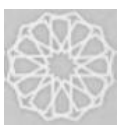
البته لیپتون در اعمال شیوه تفاوت استوارت میل به زمینه تبیین نیز توجه کرده است. منظور لیپتون از زمینه تبیین زمینه مقایسه است و زمینه مقایسه نیز مجموعه ای از حوادثی است که در زمان رخ دادن پدیده مورد تبیین رخ نداده اند. برای مثال اگر پدیده مورد تبیین برنده شدن جایزه نوبل توسط ماری

اینجا به دلیل دقیق تر و کامل تر بودن نوشته های پیتر لیپتون از استنتاج بهترین تبیین نسبت به سایر توصیف های استنتاج، مدل پیش فرض برای بررسی کارایی استنتاج بهترین تبیین، مدل پیتر لیپتون در نظر گرفته شده است. (Lipton2004, 132-139)

## ۲ توصیف دیدگاه لیپتون:

استنتاج بهترین تبیین در واقع برای پاسخ گویی به مشکلاتی که استقرار با آن مواجه است ارائه شده است. از جمله این مشکلات چگونگی تعمیم نتایج استقرایی است که در ضمن استقرار هیچ مجوزی برای آن ارائه نمی شود. مشکل دیگر استقرار عدم تطبیق کشفیات علمی با مشاهدات استقرایی صرف است به طوری که بسیاری از نظریات علمی پذیرفته تاییدات استقرایی کافی ندارند و از طریق استقرار نیز ارائه نمی شوند. بر همین اساس استنتاج بهترین تبیین در ارائه نخستین خود توسط چارلز پیرس و هارمن با اشکالات مهمی مواجه بود که لیپتون در مواجهه با این مشکلات، استنتاج بهترین تبیین را کمی بهبود بخشید. الگوی ارائه شده توسط لیپتون برخلاف آنچه پیرس و هارمن مدعی آن بودند که استنتاج بهترین تبیین مستقل از استقرار است و حتی تکیه گاه استقرار است (Harman1965,89) (Peirce1992, 139) صرفاً الگویی است که توصیفی از استقرار ارائه می دهد به این صورت که ما تبیین هایی را براساس استقرار استنتاج می کنیم که اگر صحیح باشند پدیدار تجربی مورد نظر را تبیین می کند (Lipton2004, 51) او می گوید استنتاج بهترین تبیین یک الگوی جدید از استقرار است و در نگاه وی تبیین پدیده به معنای کشف علت پدیده است، بنابراین وی استنتاج بهترین تبیین را استقرایی می داند که قرار است علت پدیده را به ما بنمایاند که این امر توسط روش تفاوت میل انجام می شود. در ادامه لیپتون می گوید استنتاج بهترین تبیین استنتاج استقرایی را در مسیری جدید قرار می دهد و مطابق استنتاج بهترین تبیین فعالیت های استنتاج به دنبال کشف علت پدیده های مورد تبیین بوسیله روش تفاوت میل





بازمی‌گردد. (Day&Kincaid1994,276-278) البته لیپتون خود انسجام تبیین را با ساختار باورهای فردی مهمترین ویژگی تبیینی معرفی می‌کند. استدلالی که لیپتون برای اثبات کارایی علائق شخصی و ویژگی‌های تبیینی دیگر در استنتاج بهترین تبیین بکار می‌گیرد این است که فرد تبیین‌گر همیشه براساس تمایلات شخصی به انتخاب زمینه مقایسه می‌پردازد که در کشف علت پدیده اصلی‌ترین گام است. (Lipton2004,125) و انتخاب زمینه مقایسه براساس تمایلات شخصی، به معنای انسجام بیشتر زمینه انتخاب شده با باورهای ذهنی فرد تبیین‌کننده است چرا که فرد نسبت به آنچه به آن باور دارد و با باورهای وی سازگار است علاقه نشان می‌دهد. آنچه که در ضمن باورهای فرد تعریف نشده مورد توجه واقع نمی‌شود چرا که باوری نسبت به آن در ذهن فرد تبیین‌گر وجود ندارد.

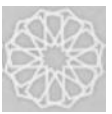
برای مثال برای کشف چرایی شکم درد یک نفر از چهار نفری که شام خورده‌اند، زمینه‌ها و معیارهای مقایسه مختلفی وجود دارد، فرد می‌تواند، این چهار نفر را براساس غذایی که خورده‌اند مقایسه کند و براساس تفاوت غذای فرد چهارم علت شکم درد وی را کشف کند، یا اینکه بر اساس حالت‌های روحی مختلفی که قبل از غذا خوردن داشتند مقایسه کند و بر اساس اختلاف حالت‌های روحی فرد دارای شکم درد، علت درد شکم او را کشف کند و به همین صورت معیارهای مقایسه مختلف دیگری وجود دارد. لیپتون انتخاب این معیار مقایسه را تنها براساس علائق شخصی و ویژگی‌های تبیینی دیگر ممکن می‌داند. (Lipton2004,125)

در نهایت لیپتون این استنتاج را به صورت زیر توصیف می‌کند:

براساس داده‌های معین استقرایی، روش تفاوت میل، ملاحظات تبیینی و باورهای پس‌زمینه‌ای چیزی را استنباط می‌کنیم که اگر صحیح باشد بهترین تبیین سازگار را برای آن داده‌ها می‌تواند ایجاد کند (Lipton2004, 58). وی برای توصیف مراحل استنتاج دو مرحله اصلی را ارائه می‌دهد مرحله

کوری باشد زمینه مقایسه عدم برنده شدن جایزه نوبل توسط دیگر فیزیکدانان خواهد بود و سوال مناسب برای این تبیین این خواهد بود که چرا ماری کوری برنده جایزه نوبل شد و دیگران نه؟ و فرد با جابجا کردن زمینه مقایسه سعی در کشف علت این پدیده خواهد کرد. (Lipton2004,73) چگونگی انتخاب این حوادث و رخدادها بیشتر مخاطب محور است و وابسته به علایق فرد تبیین‌کننده است. به عبارت دیگر فرد تبیین‌کننده در بسیاری از مواقع توان بررسی همه رخدادهایی که در زمان تحقق پدیده، رخ نداده‌اند را ندارد و مجبور است که پدیده‌هایی که با پس‌زمینه ذهنی خود برای علیت پدیده مورد نظر مناسب‌تر هستند و به عبارت دیگر جذاب تر برای وی هستند، را انتخاب کند. (Lipton2004,178-179). برای مثال کسی که تجربه‌گرا است می‌تواند علت را در تلاش بیشتر ماری کوری یا استعداد ذهنی فراتر ماری کوری نسبت به دیگر دانشمندان جستجو کند، و کسی که به متافیزیک معتقد است می‌تواند فرضیات دیگری را به این موارد بیافزاید همچون استعداد معنوی ماری کوری که دیگر دانشمندان فاقد آن هستند.

منظور لیپتون از امتیازها و ملاحظات تبیینی، ویژگی‌هایی است که برای انتخاب تبیین بهتر معمولاً از طرف دانشمندان علوم مختلف بکار گرفته می‌شود. البته این ملاحظات تبیینی قلمرو و معیارهای روشنی ندارد. ممکن است از نگاه عده‌ای از فیلسوفان علم تعداد این ویژگی‌ها کم و از نگاه فیلسوف علم دیگر تعدادشان زیاد باشد. از جمله این امتیازهای تبیینی سازوکار، قلمرو، سادگی، ثمردهی و سازگاری با باورهای پس‌زمینه‌ای را می‌توان نام برد. لیپتون امکان کارایی همه این ویژگی‌های تبیینی را در استنتاج بهترین تبیین به عنوان معیاری تبیینی می‌پذیرد (Lipton2004,122) ولی توصیف روشنی از تمامی این ویژگی‌های تبیینی ارائه نمی‌دهد. (Lipton2004,122-123) البته باید گفت از منظر برخی از فیلسوفان علم بیشتر امتیازهای تبیینی به انسجام تبیین با کل یا بخشی از ساختار باورهای فرد



خارجی اثبات نشده است. (Lipton2004,59) باید به راهکار این استنتاج برای رسیدن به تبیین بالفعل که تبیین صادق نیز هست بپردازیم. راهکاری که لیپتون در مرحله نخست ارائه می‌دهد این است که تبیین‌های بالقوه‌ای که به عنوان علت احتمالی پدیده، گزینه‌های جدی تبیین بالفعل هستند را باید از تبیین‌های دیگر جدا کنیم. به عبارت دیگر لیپتون برای انتخاب تبیین‌های بالقوه نهایی، ملاحظات و معیارهایی را به عنوان ملاحظات تبیینی معرفی می‌کند از جمله آنها اعمال شیوه تفاوت میل، جذابیت، محتمل تر بودن، سادگی، تناسب با باورهای پس زمینه‌ای است (Lipton2004,59). همانطور که روشن است لیپتون ملاحظات تبیینی و شیوه تفاوت را در هر دو مرحله استنتاج به کار می‌گیرد یعنی حتی در انتخاب تبیین‌های بالقوه. علاوه بر این گفتیم که جذابیت و تناسب با باورهای پس‌زمینه‌ای در نگاه لیپتون یکی هستند. درباره سادگی باید گفت توصیف‌ها و توجیهاات بسیاری در فضای علمی ارائه شده است که همه مورد تردید و مناقشه است (ساده‌۳، ۱۳۸۶-۱۶) و محتمل‌تر بودن نیز به معنای احتمال ریاضی بیشتر یک امر به عنوان سبب پدیده که در واقع ارائه دهنده تبیین پدیده است بر اساس تعداد همراهی آن سبب با پدیده است.

بنابراین صورت استنتاجی از نظر لیپتون از این قرار است:

الف) داده‌های مشاهده‌شده چنین و چنان هستند.

ب) بر مبنای شیوه تفاوت استوارت میل و امتیازهای دیگر تبیینی، مجموعه فرضیات الف تا جیم به عنوان تبیین‌های بالقوه داده‌های مشاهده‌شده هستند.

ج) فرضیه جیم از میان تبیین‌های بالقوه، بر اساس شیوه تفاوت استوارت میل و ملاحظات تبیینی دیگر جذاب‌ترین تبیین برای این پدیده است. نتیجه) بنابراین احتمالاً فرضیه جیم صادق است (Lipton2004,55-71).

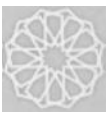
نخست ایجاد فرضیات بالقوه است و مرحله دوم انتخاب فرضیه بالفعل است که فرضیه بالفعل در واقع فرضیه صادق هم هست. وی در الگوی خویش واقع‌گرایی استنتاجی و تبیینی را فرض گرفته است یعنی اینکه اولاً هدف استنتاج رسیدن به واقع است و دوم فعالیت‌های استنتاجی ما اساساً ما را به سمت کشف واقعیت پیش می‌برند. (Lipton2004,59) بنابراین تبیین بالفعل پدیده در واقع تبیین صادق آن یا تقریباً صادق آن در واقعیت است. از نگاه لیپتون یک الگو از استنتاج بهترین تبیین که تنها دارای یک مرحله از تبیین است و آن هم ارائه تبیین بالفعل که در استقرای معمول وجود دارد، در توصیف عملیات استنتاجی مردود است چرا که این الگو همه استنتاج‌ها را صحیح می‌داند در حالیکه که ما گاهی به صورت مستدل خطا را نتیجه‌گیری می‌کنیم و با دلایل استقرایی درست نتیجه خطایی را برمی‌گزینیم. (Lipton2004,59) برای مثال اگر با استقرای معمول بخواهیم علت خودکشی را در افراد یک جامعه فقیر بررسی کنیم فقر به عنوان علت می‌تواند گزینه اصلی باشد ولی لیپتون این انتخاب را درست نمی‌داند و بررسی علت پدیده را نیازمند کاربست شیوه تفاوت میل و ویژگیهای تبیینی می‌داند.

باید در نظر داشت که لیپتون واقع‌گراست و تبیین‌ها را برای رسیدن به صدق ارائه می‌دهد و منظور لیپتون از صدق مطابقت تبیین با واقعیت خارجی است. بنابراین از نظر لیپتون هدف رسیدن به تبیین صادق که کاشف از واقعیت خارجی است و راه‌کاری که او برای رسیدن به تبیین صادق ارائه می‌دهد استنتاج بهترین تبیین است یعنی شرط صدق به هر تبیینی افزوده شود آن را تبیین بالفعل پدیده خواهد کرد و تبیینی که صادق نیست، تبیین بالقوه پدیده خواهد بود. (Lipton2004,58)

تبیین بالقوه تبیینی است که منطقی با مشاهدات ما سازگار باشد به عبارت دیگر بر اساس مشاهدات تجربی این تبیین هم از نظر منطقی می‌تواند تبیین صادق پدیده باشد ولی هنوز مطابقت آن با واقعیت







واقعیت نیستند بنابراین نمی‌توانند با گزاره‌های دینی که حاکی از واقعیت هستند متقابل باشند.

راهکار بعدی حل تعارض، بحث در اصالت گزاره‌ها یا به تعبیر دیگر تغییر حدود گزاره‌های علمی و دینی است. به عبارت دیگر می‌توان با عدم پذیرش اصالت برخی از گزاره‌های دینی یا علمی، محدوده این گزاره‌ها را کاهش داد تا از بروز تعارض پرهیز شود. تعیین حدود گزاره‌های دینی و علمی کار بسیار دشواری است، به همین دلیل در اصالت بسیاری از گزاره‌های دینی و علمی تردید وجود دارد، برای مثال در اصالت گزاره «خداوند دارای علم نامحدود است» از منظر خداشناسان پویشی تردید وجود دارد (باربور ۱۳۸۸، ۴۷۰-۴۷۴). نیز اصالت گزاره‌های علمی درباره امور مشاهده‌ناپذیر نیز می‌تواند مورد تردید قرار بگیرد. به همین سبب راهکار دیگر برای فرار از تعارض میان علم و دین و نیز پرهیز از بی-اعتبار شدن گزاره‌های دینی و علمی، تلاش برای کوچک کردن محدوده این گزاره‌ها به نفع طرف مقابل است.

در این راهکار استنتاج بهترین تبیین نقش‌آفرین است چرا که برخی از فیلسوفان علم و دین بر مبنای همین استنتاج به تعیین حدود علم و دین پرداخته‌اند. برای مثال از منظر برخی از فیلسوفان علم، علم همان چیزی است که از طریق استنتاج بهترین تبیین به تنهایی یا به همراهی استقرا و قیاس حاصل شود. (D.Haig 2018, 52) گزاره‌های مبنایی دین نیز از منظر برخی از فیلسوفان دین همچون سوین‌برن از طریق استنتاج بهترین تبیین به تنهایی یا به همراهی منابع دیگر دینی حاصل می‌شود. (M. Duncan 1995, 143)

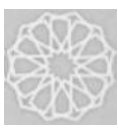
کسانی که قائل هستند استنتاج بهترین تبیین ابزار تعیین حدود دین یا یکی از ابزارهای تعیین حدود دین است دو گروه می‌شوند نخست کسانی که از طریق استنتاج بهترین تبیین به اثبات الهیات سنتی می‌پردازند و گروه دوم کسانی هستند که به اثبات الهیات پویشی پرداخته‌اند. برای مثال سوین‌برن از طریق این نوع از استنتاج سعی در اثبات

(Duhem 1969, 113-117) یا در بخشی از این گزاره‌ها، ابزارانگاره تلقی کرده‌اند. (Psillos 1999, 69-83)

## ۴ بررسی کارایی استنتاج بهترین تبیین در تبیین مسئله

حال رابطه استنتاج بهترین تبیین با این احتمالات در رفع تعارض چگونه است؟ بر مبنای استنتاج بهترین تبیین می‌توان مدعی شد بهترین تبیین صدق گزاره‌های علمی و تقابل آن‌ها با گزاره‌های دینی این فرض است که گزاره‌های دینی به نحو ابزارانگاره کاذبند، چرا که در این فرض نیازی به افزودن متغیر جدید به چشم نمی‌خورد و اصلا تقابلی در واقع وجود ندارد. در طرف مقابل نیز می‌توان مدعی شد بهترین تبیین رفع تعارض تلقی ابزارانگاره از گزاره‌های علمی است. البته ذکر این دو احتمال در ارتباط استنتاج و رفع تعارض دلیل بر وجود مدعیانی برای آن نیست، ما در اینجا سعی داریم تمامی احتمالات مطرح در موضوع ارتباط استنتاج بهترین تبیین در رفع تعارض میان علم و دین را بررسی کنیم.

چنانکه قبلا ذکر شد استنتاج بهترین تبیین با توجه به معیارهایی تبیینی چون سادگی و محتمل‌تر بودن و .. به انتخاب فرضیات مبادرت می‌ورزد و چون این معیارها توصیف روشنی ندارند، از نگاه برخی هر کدام از این احتمالات می‌تواند حکم بهترین تبیین را داشته باشد. البته در فرض ابزارانگاری علم گزینه زنده‌ای که طرفدارانی دارد وجود دارد چرا که فرضیه-ربایی به عنوان پیش‌روی استنتاج بهترین تبیین به عنوان استنتاجی ابزارانگاره مدعی تبیین روند کار دانشمندان در کشفیات‌شان است به این معنی که برخی از فیلسوفان علم هدف علم را رسیدن به فرضیه‌های مفید در عمل می‌دانند و فرضیه‌ربایی از منظر برخی از آنان ابزار بارز رسیدن به چنین هدفی است. (Rumens, 2016, 51) بنابراین می‌توان گفت براساس فرضیه‌ربایی گزاره‌های علمی حاکی از



این الهیات هر روز توسعه پیدا می‌کند و سخن دینی یک زمان برای زمانی دیگر نیست.

## ۵ بررسی کارایی استنتاج بهترین تبیین با فرض واقع- گرایی گزاره های علمی و دینی

با کنار گذاشتن فرض عدم حکایتگری گزاره‌های دینی و علمی و عدم تغییر در محدوده این گزاره‌ها و فرض گرفتن حکایتگری گزاره‌ها از واقعیت، چند احتمال مطرح خواهد بود:

احتمال نخست: صدق هر دو گزاره و عدم تقابل واقعی میان آن‌ها است

احتمال دوم: صدق هر دو گزاره و وجود تقابل واقعی

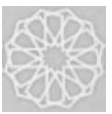
احتمال سوم: کذب هر دو گزاره

احتمال چهارم: صدق یک گزاره و کذب گزاره دیگر.

در بررسی ارتباط استنتاج بهترین تبیین با احتمال نخست باید گفت استنتاج بهترین تبیین با این احتمال سازگار است چرا که ممکن است گزاره دینی و گزاره علمی هر دو صادق باشد و تقابل موجود میان آن‌ها، تقابل ظاهری باشد، برای مثال گزاره خداوند جهان را در شش روز آفریده است با این گزاره علمی که ایجاد جهان میلیارها سال طول کشیده است، می‌تواند سازگار باشد و می‌توان این عدم تقابل را به معیارهای مختلف لحاظ شده در معنای روز بازگرداند برای مثال روز باتوجه به کل جهان به یک معناست و در لحاظ با زمین معنایی دیگر پیدا می‌کند یا توجیهات دیگری از این قبیل ارائه کرد. چنین تفسیری در رفع تعارض میان گزاره علمی و دینی می‌تواند، بهترین تبیین در رفع تعارض باشد چرا که این تبیین درعین سادگی، به وحدت و انسجام نیز پایبند است و علم و دین را در یک واحد کلی با هم سازگار می‌بیند، در عین حال هیچ گزاره‌ای نیز بی‌اعتبار و کاذب تلقی نشده است.

وجود خداوند به عنوان موجودی با اراده و علم و قدرت نامحدود که جهان را خلق کرده است، دارد. از نگاه سوین‌برن بهترین تبیین وجود جهان، وجود خداوند است و بهترین تبیین وجود خداوند، اوصافی چون اراده و علم و قدرت نامحدود است. (سوین برن ۸۲، ۱۳۸۱-۸۳) البته سوین‌برن ابزار علم را نیز استنتاج بهترین تبیین معرفی می‌کند از این جهت گزاره‌های علمی کشف شده نیز قطعی و ضروری نیستند البته گزاره‌های درون دینی نیز از نگاه سوین-برن حاصل وحی هستند که از طریق استنتاج بهترین تبیین اثبات می‌شوند. (سوین برن ۱۳۸۱، ۸۳-۹۰) نتیجه این سخن این است که تعارض میان علم و دین قطعی و ضروری نیست بلکه هر دو احتمالی هستند در نتیجه در صورت تعارض هر کدام از گزاره‌های علمی و دینی در تبیین پدیده مورد مناقشه، هر تبیینی بهتر عمل کند همان تبیین انتخاب می‌شود و هر دو در این تبیین به سبب وحدت روش یکسان خواهند بود.

در تقابل با این نگرش، خداوند در الهیات پویایی خالق جهان نیست، تنها نظم دهنده و عامل تازگی و ابتکار در جهان است. خداوند همانند دیگر موجودات در تعامل با عالم است و از جهان تاثیر می‌پذیرد، تغییر می‌کند، بر علمش افزوده می‌شود. (باربور ۴۷۰، ۱۳۸۸-۴۷۴) از نگاه برخی از معتقدین به الهیات پویایی بهترین تبیین جهان وجود خداوندی است با اوصافی که در الهیات پویایی از آن سخن گفته شده است. (Markham 1998, 28) در این فرض گزاره‌های علمی ثابت فرض می‌شوند و گزاره‌های دینی در بخش اعتقادات حاصل بکارگیری مستقیم استنتاج بهترین تبیین و در بخش گزاره‌های درون متنی دین حاصل بکارگیری با واسطه استنتاج بهترین تبیین است. با این بیان تعارض علم و دین در گزاره‌های اعتقادی دین رخ نمی‌دهد چرا که حوزه ورود علم نیست و در بخش گزاره‌های درون متنی دین اولویت با گزاره‌های علمی است و گزاره‌های دینی براساس پیشرفت دانش پیشرفت می‌کنند و علم خداوند در



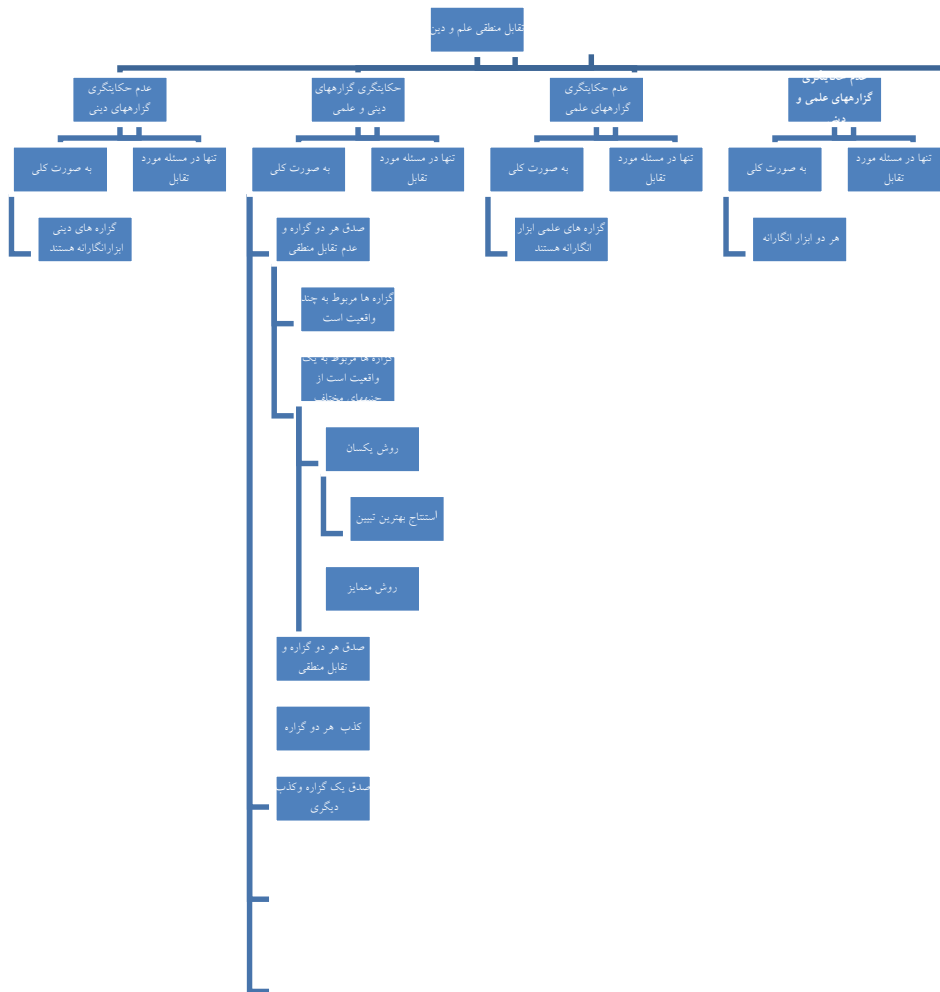
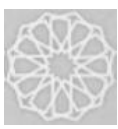
با انتخاب فرض صدق هر دو گزاره و عدم تقابل منطقی دو گزاره که در میان فرض‌های ارائه شده تنها فرضی است که با مشکل کذب گزاره و نیز تقابل منطقی مواجه نیست باید گفت دو احتمال دیگر در این فرض مطرح است نخست اینکه موضوع هر دو گزاره یک حقیقت باشد و دیگر اینکه موضوع گزاره‌ها حقایق متمایز باشند. اگر موضوع گزاره‌ها متمایز باشند در واقع نیازی به رفع تعارض وجود ندارد ولی اگر موضوع هر دو گزاره یکسان باشند، رفع تعارض مشکل خواهد بود. برای مثال زمانی که گزاره دینی ایجاد کشتی را به خدا نسبت می‌دهد و گزاره علمی ایجاد کشتی را به انسان‌ها نسبت می‌دهد، موضوع هر دو گزاره یکسان است. برای حل تعارض میان دو گزاره باید به اختلاف حیثیت‌ها و جهات دو گزاره توجه شود برای مثال در مورد دو گزاره ذکر شده کسی می‌تواند بگوید یکی از دو گزاره از جهت علل طولیه است و گزاره دیگری از جهت علل عرضی تا این تعارض رفع شود. در این فرض‌ها نیز به نظر می‌رسد بهترین تبیین رفع تعارض وجود اختلاف در جهات هر دو گزاره باشد چرا که ساده‌ترین فرض است و در صورت پذیرش آن انسجام میان هر دو گزاره حفظ می‌شود.

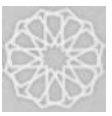
البته آنچه مدافعان استنتاج بهترین تبیین در تبیین رابطه علم و دین بیان کرده‌اند تنها یکسان بودن روش علم و دین است. (Koperski2015,45) یعنی علم و دین هر دو از استنتاج بهترین تبیین برای رسیدن به واقعیت بهره می‌برند و هر کدام در تبیین پدیده بهتر عمل کنند همان تبیین برگزیده می‌شود که این نشان‌دهنده عدم تعارض این دو است. فیلسوفان علم به تمامی احتمالات کارکرد استنتاج بهترین تبیین در رفع تعارض میان علم و دین نپرداخته‌اند. با توجه به احتمالات بیان شده استنتاج بهترین تبیین مشکل‌چندانی در رفع تعارض میان علم و دین ندارد و مسئله اصلی استنتاج بهترین تبیین نخست در رفع تعارض درونی خویش است و دوم در چگونگی اثبات کاربرد صحیح این نوع از استنتاج در دین و علم است.

در بررسی رابطه احتمال دوم با استنتاج بهترین تبیین باید بیان کرد، چون صدق گزاره حاصل از بهترین تبیین در یافته‌های علمی، بدون شرط عدم تقابل منطقی با گزاره‌های دیگری چون گزاره‌های دینی لحاظ شده است، این احتمال نیز می‌تواند با استنتاج بهترین تبیین سازگار باشد. به عبارت دیگر استنتاج بهترین تبیین به دنبال کشف علت پدیده براساس معیارهایی چون سادگی، انسجام و وحدت-گرایی و متن‌محوری است و این معیارها هیچ‌کدام با وجود گزاره‌ای متقابل، در تضاد نیستند چرا که همان‌گونه که ذکر شد، استنتاج بهترین تبیین حتی با وجود شواهد حسی متغایر با نظریه نیز سازگار است و این استنتاج تنها به دنبال بهترین تبیین پدیده است.

احتمال کاذب بودن هر دو گزاره نیز منافاتی با استنتاج بهترین تبیین ندارد چرا که این نوع از استنتاج مدعی رسیدن به صدق قطعی نیست و هر لحظه ممکن است گزاره‌های علمی و دینی حاصل از استنتاج بهترین تبیین کاذب باشند.

با توجه به احتمالات پیشین احتمال صدق یکی و کذب دیگری نیز ممکن است چرا که استنتاج بهترین تبیین، استنتاجی ظنی و متن‌محور است. چون ظنی است احتمال کذب آن همیشه وجود دارد علاوه بر این که چون متن‌محور است براساس باورهای پیش‌زمینه افراد ممکن است بهترین تبیین یک پدیده در نزد یک فرد مسلمان با بهترین تبیین یک پدیده در نزد یک فرد بی‌دین متمایز باشد، بنابراین در این احتمالات نیز استنتاج بهترین تبیین به نوعی دخیل خواهد بود، برای مثال در رفع تعارض میان گزاره‌های علمی و دینی، فرد مسلمان می‌تواند حکم به صدق گزاره دینی کرده و گزاره علمی را بهترین تبیین پدیده تجربی معرفی نکند و آن را کاذب بداند و فرد دیگری که لازمه گزاره‌های دینی را حکایت‌گری از خارج می‌داند بسته به باورهای پیش-زمینه خویش حکم به کذب گزاره دینی کند و گزاره علمی را به عنوان بهترین تبیین شاهد تجربی معرفی کند.





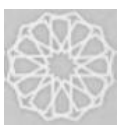
## ۶ نتیجه گیری

همچنان که قبلاً نیز در مباحث پیشین اشاره شد، اثبات اینکه علم و دین در تمامی مسائل خویش از طریق استنتاج بهترین تبیین پیش می‌روند و بهترین تبیین روش مورد استفاده در علم و دین است، کار بسیار دشواری است و مثال‌هایی که طرفداران این نوع از استنتاج ارائه می‌دهند در اثبات این موضوع ناکارآمد است، چرا که بسیاری از این مثال‌ها از طریق استنتاج‌های دیگر نیز قابل توجیه است.

اما ما می‌پذیریم که در مواردی از پژوهش‌های دینی و علمی ممکن است از این روش استفاده شود، البته باز هم لازمه این موضوع، پذیرش صدق نتیجه

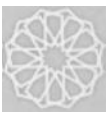
حاصل از این نوع استنتاج در پژوهش‌های علمی و دینی نیست. کارایی این روش استنتاجی در علم تنها در ارائه فرضیاتی است که برای پذیرش نیازمند آزمایش و تجربه فراتر است و فرضیات ارائه شده توسط این استنتاج، در طراحی آزمایشات بیشتر کمک کننده هستند. کارایی این روش در دین نیز برای دفاع از ایمان کسانی است که از یقین معرفت-شناختی و روان‌شناختی ناامید شده‌اند و تنها برای حفظ ایمان خود به دنبال ادله ظنی می‌گردند. البته همچنان که قبلاً نیز ارائه شد استنتاج بهترین تبیین در توجیه عدم تعارض علم و دین مشکل چندانی ندارد و مشکل اصلی این نوع از استنتاج اثبات عدم تعارض درونی خویش است.





## منابع

- ابن سینا، برهان شفا، ترجمه و شرح مهدی قوام صفری، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳
- ابوالفضل ساجدی (۱۳۸۱) *واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی*، مجله قبسات، شماره ۲۵.
- آرتور گوستلر (۱۳۶۱) *خوابگردها*، منوچهر روحانی، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب های جیبی،
- ریچارد وستفال (۱۳۸۷) *تاریخ پیدایش علم مدرن*، عبدالحسین آذرنگ و رضا رضایی، تهران، نشر نی.
- ایان باربور (۱۳۸۸) *علم و دین*، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- جان اف هات (۱۳۸۵) *علم و دین*، از تعارض تا گفت و گو، بتول نجفی، قم، انتشارات سروش.
- ابن سینا، برهان شفا، ترجمه و شرح مهدی قوام صفری، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳
- سورن کی یه کگور (۱۳۷۴) *انفسی بودن حقیقت است*، مصطفی ملکیان، نقد و نظر، سال اول، شماره ۳ و ۴.
- فردریک چارلز کاپلستون (۱۳۸۵) *تاریخ فلسفه*، از ولف تا کانت، تهران، انتشارات سروش، ج ۶.
- مایکل پترسون و همکاران (۱۳۷۶) *عقل و اعتقاد دینی*، مترجم احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، جلد ۱، تهران، طرح نو.
- مصطفی ملکیان (۱۳۹۳) *رابطه علم و دین از منظر علامه طباطبایی*، نشریه معرفت، سال ۲۳، ش ۲۰۶.
- ساده صدرا (۱۳۸۶) *سادگی در نظریات علمی*، نشریه ذهن، ش ۲۹.
- André Kukla (1998) *Studies In Scientific Realism*, New York & Oxford: Oxford University Press.
- [Brian D. Haig](#) (2018) *Method Matters In Psychology: Essays In Applied Philosophy Of Science*, Springer [Of Studies In Applied Philosophy, Epistemology And Rational Ethics](#), Volume 45.
- Harré Rom (1992) *The Philosophies Of Science*, Oxford & New York: Oxford University Press.
- Harman, Gilbert H, *The Inference to The Best Explanation*, *The Philosophical Review* 74, Number1, 1965. Pp. 88-95
- [Ian Markham](#) (1998) *Truth And The Reality Of God: An Essay In Natural Theology*, A&C Black.
- Jeffrey Koperski (2015) *The Physics Of Theism: God, Phisics And Philosophy Of Science*, Wiley Blackwell.
- Nick Rumens (2016) *American Pragmatism And Organization: Issues And Controversies* Routledge.
- Aman, Rifat, Nadeem, NA, Basu, Nighat (2017) *Great Muslim Philosophers - Ibn Sina And Al-Ghazali (Their Life And Works)*, *International Journal of Academic Research And Development* ISSN: 2455-4197, Impact Factor: RJIF 5. 22 [www. Academicsjournal. Com](#), 2(3)
- Peirce, Charls Sanders (1992) *Reasoning And The Logic of Things*. Cambridge, MA: Harvard University Press. (Abbreviated RLT.) 1992
- Pierre Duhem (1991) *The Aim And Structure Of Physical Theory*, Translated



- By Philip Wiener, New Jersey: Princeton University Press.
- Pierre Duhem(1969) *To Save The Phenomena-An Essay On The Idea Of Physical Theory From Plato To Galileo*, Translated By Edmund Doland And Chaninah Maschler, Chicago: University Of Chicago Press.
- Rescher Nicholas (2010) *Reality And Its Appearance*, New York & London: Continuum International Publishing Group.
- Richard Dawkins (1986) *The Blind Watchmaker*, Why The Evidence Of Evolution Reveals A Universe Without Design, New York, Norton.
- Roulston Holms (1986) *Science And Religion*, Temple University Press.
- Stathis Psillos (1999) *Scientific Realism- How Science Tracks Truth*, London And New York:Routledge.
- Steven M. Duncan (2007) *Analytic Philosophy Of Religion: Its History Since 1955*, Humanities-Ebooks.
- Timothy Day,Harold Kincaid Day(1994) *Putting Inference to Best Explanation In Its Place*, Synthese, Number 98(2).
- William Alston(1995) *Realism And The Christian Faith*,[International Journal For Philosophy Of Religion](#), ,38, Pages37-60.
- William Bynum & Others (1988) *Dictionary Of The History Of Science*, Hong Kong: Macmillan Press.